

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال پانزدهم، شماره بیست و نهم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

آداب چیدن مو و ناخن بنا بر فرگرد هفدهم و نندیداد*

نجمه کهزادپور (نویسنده مسئول)

دکتر معصومه باقری^۲

چکیده

پیروان دین زرتشت از گذشته‌های دور در تفسیر و ترجمه متون دینی همت گماشته‌اند. بخش‌هایی از این تلاش که امروزه در دسترس است، ترجمه و تفسیری به زبان پهلوی از اوستاست که زند نامیده می‌شود. متن زند گرچه تقریباً ترجمه واژه به واژه از اوستا ارائه می‌دهد، ولی گاه برداشت شخصی و تفسیر موبدان را نیز نشان می‌دهد. آنچه به عنوان تفسیر بر آن افزوده شده، خالی از ابهام نیست و گاه حتی فهم آن ناممکن می‌شود. از آنجا که وندیداد دربرگیرنده مطالبی درباره اعمال دینی و شرایع زرتشتی است، برای موبدان زندنویس آشنا تر از بخش‌های دیگر اوستا بوده است؛ از این رو زند وندیداد را می‌توان کامل‌تر و دقیق‌تر از زند سایر بخش‌های اوستا دانست. متن زند فرگرد هفدهم وندیداد که درباره آداب چیدن مو و ناخن است و حاوی مطالب فقهی بسیاری است، به نسبت زند قسمت‌های دیگر اوستا، ترجمه بهتری از اوستا به دست می‌دهد. در این فرگرد، دستور داده می‌شود که مو و ناخن چیده شده از مردان اهلو، آب، آتش و برسم دور برده شود و دفن گردد. در هنگام انجام اعمال آیینی، چیدن و دفن کردن مو و ناخن، آنها را به مرغ اشوزوخته پیشکش می‌کنند که هم چون جادوی سفید عمل کرده و آدمیان را از عواقب جادوی سیاه دیوان مازنی در امان نگاه دارد و دیوان مازنی نتوانند از اجزای جدا شده از بدن شخص علیه خودش استفاده نمایند و در نهایت شخص از گزند جادو و جادوگر در امان خواهد ماند. موبدان در تفسیر این فرگرد، از خواندن دعاهایی چون اشم‌وهو و اهونور، حتی سروش باژ هنگام دفن مو و ناخن سخن گفته‌اند، که می‌توان این دعاها را وردهای جادوی سفید نامید.

واژه‌های کلیدی: اوستا، زند، وندیداد، فرگرد هفدهم، جادو، مو، ناخن.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۹/۲۹
azi.kzp93@gmail.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۵/۳۰
نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول:

۱. دانش‌آموخته فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه شهید باهنر کرمان

۲. استادیار فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه شهید باهنر کرمان

۱. مقدمه

از آن جا که متن زند و نندیداد به نسبت زند بخش های دیگر اوستا، ترجمه بهتری از اوستا به دست می دهد، بررسی آن در خوانش متن اوستا و هم چنین نشان دادن سبک کاری موبدان و شیوه ترجمه متون اوستایی به پهلوی، کمک شایانی خواهد نمود؛ اندیشه ایرانی جهان را بین دو نیروی خیر و شر تقسیم می نماید، این تقسیم بندی انبوهی از موجودات نیک و پلید را همواره در تقابل با یکدیگر قرار داده است که هر کدام سعی در نابودی دیگری دارند؛ این تقابل در زندگی روزانه آدمیان نیز تأثیرگذار بوده است، زیرا نیروهای شر می توانستند باعث بیماری، مرگ، ضرر به محصولات کشاورزی و بسیار حوادث ناخوشایند دیگر شوند. به تدریج نیز کسانی مدعی شدند که توانایی اداره کردن و کنترل نمودن نیروهای شر را دارند

ایرانیان بانی جادوی واقعی که در قرون وسطی، جادوی سیاه خوانده می شد، معرفی شده اند. اگر ایرانیان آن را اختراع نکرده باشند، حداقل جزء اولین کسانی هستند که برای آن بیان عقیدتی ساختند و در یک نظام الهی بسیار قدرتمند جایگاه اختصاصی به آن دادند. ثنویت مزدایی به این دانش مهلک، خصوصیتی بخشید که از آن پس، وجه تمیز آن شد. در نظام ثنویت، اورمزد که در جهان نور به سر می برد، همواره مورد دشمنی خصم آشتی ناپذیر خود، اهریمن، فرمانروای جهان زیرین است. یکی نماینده نور، راستی و نیکی است و دیگری نماینده ظلمت، دروغ و بدی. (کومن، ۱۳۷۷: ۱۶۸)

همین پیروان اهریمن بودند که با ادعای در دست داشتن قدرتی برتر که از سوی اهریمن به آنها داده شده بود، خود را قادر به آسیب رساندن به آفرینش اورمزد می دانستند؛ چنین جادویی که با یاری گرفتن از اهریمن و نیروهای اوست، جادوی سیاه نامیده می شود. در مقابل نیروی مخرب و زیان رسان اهریمن، دیوان، جادوگران و سایر کارگزاران اهریمن، انسان ناگزیر از استفاده از انواع بازدارنده ها، باطل السحرها و نیز نیروهایی با قدرت جادویی در درمانگری بود تا به این وسیله از اثرهای شوم نیروهای اهریمنی بکاهد. اعتقاد به جادوی سفید که نیروی برتر الهی در آن جریان دارد، امید به زندگی بهتر و آسوده تر را در دنیایی که در هر لحظه امکان رسیدن آسیبی از سوی نیروهای اهریمنی در آن وجود دارد، تقویت می کرد. «در تمامی این افسون ها و جادوها محور آدمی است و خواسته ها، ناتوانی ها، درماندگی ها، دوستی ها، دشمنی ها، نفرت ها، آرزوی زندگانی بهتر داشتن، بر دشواری ها چیره شدن، از ترس و خطر جستن و در برابر نیروهای قدرتمند جامعه در امان بودن» (دماوندی، ۱۳۸۴: ۲۳۲)، موارد به کارگیری افسون ها و جادوها بوده است.

اگر اصول تفکری را که مبنای جادوست بکاویم، احتمالاً خواهیم دید که به دو بخش تجزیه می شود: نخست این که هر چیزی همانند خود را می سازد که آن را قانون شباهت

می‌توان نامید که جادوگر از اصل نخست، یعنی قانون شباهت نتیجه می‌گیرد که می‌تواند هر معلول دلخواهی را فقط با تقلید آن ایجاد کند. افسون‌های مبتنی بر قانون شباهت را می‌توان جادوی هومیوپاتیک یا تقلید نامید. دوم اینکه چیزهایی که زمانی با هم تماس داشتند، پس از قطع آن تماس جسمی، می‌توانند از دور بر هم اثر کنند که آن را قانون تماس یا سرایت می‌توان نامید. افسون‌های مبتنی بر قانون تماس یا سرایت را نیز جادوی واگیردار یا مسری می‌نامند؛ آشناترین نمونه جادوی مسری، جادویی است که به نظر می‌رسد بین انسان و هر پاره جدا شده از وجود او مانند مو یا ناخن وی وجود دارد، به این ترتیب هرکس مو یا ناخن شخصی را در اختیار داشته‌باشد، می‌تواند از هر فاصله‌ای اراده خود را بر صاحب آن مو یا ناخن تحمیل کند (فریزر، ۱۳۸۲: ۱۰۵ تا ۸۷).

۱-۱. شرح و بیان مسئله

اعتقاد به وجود افسون مو و ناخن توسط دیوان درزمره مؤثرترین و قوی‌ترین طلسم‌ها و از نوع جادوی مسری می‌باشد، که به شکل‌های متفاوتی بین ملل گوناگون دیده شده است و موجب ایجاد رسوم متفاوتی میان مردم سرزمین‌ها در مورد آداب چیدن مو و ناخن و پنهان کردن آنها از دست دیوان و دفن کردنشان، گردیده است. چنان‌که این اعتقاد وجود داشت که، پیچیدن مو و ناخن چیده‌شده در کیسه و ورد خواندن بر آن، یا دفن کردن آن در حال ذکر گفتن، یا برشته کردن آن، می‌تواند موجبات بیماری یا مرگ شخص را فراهم آورد. جهت جلوگیری از این جادو باید مو و ناخن چیده شده را در جایی پنهان نمود. برای این کار می‌توان از دیوار معبد، گورستان، تنه درخت، زیر خاک یا سنگ، داخل کیسه، زیر چهارچوب، درزهای دیوار، شکاف چوب‌ها، سقف کلبه و یا هر جایی دور از دید، استفاده نمود (فریزر، ۱۳۸۲: ۷۸ تا ۲۶۴).

نشانه‌هایی از این باور جادویی در بین زرتشتیان، بنا بر متون دینیشان (= متون اوستایی و پهلوی) دیده شده است. فرگرد هفدهم و نندیداد به آداب چیدن مو و ناخن اختصاص دارد و درباره مراسم دینی و دعاها و نحوه دفن مو و ناخن سخن می‌گوید. حال باید دید که مطالب موجود در تمامی متون این دوره، مانند اوستا و زند، روایات داراب هرمزدار، سد در نثر و سد در بندهشن، شایست و نشایست، ارداویراف‌نامه و متون پازند، چه میزان مشابه یا متفاوتند؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش مستقلی در ایران بر روی متن اوستایی و زند فرگرد هفدهم و نندیداد انجام نشده است؛ تنها ترجمه تقریباً معتبری که تنها به متن اوستایی و نندیداد پرداخته است، کتاب «وندیداد» از سید محمدعلی داعی‌الاسلام است. در هند از سال ۱۸۹۵ م، نخستین گام در راه بررسی متن زند و نندیداد برداشته شد و کتاب «وندیداد» دستور داراب پشتون سنجانا در

بمبئی به چاپ رسید، سپس در ۱۹۰۷م دستور هوشنگ جاماسب، متن اوستایی و زند و ندیداد را در کتاب دو جلدی در بمبئی چاپ نمود و در ۱۹۴۹م نیز بهرام گور انکلساریا در کتاب خود تنها ترجمه متن زند را ارائه نمود (ر.ک. منابع)؛ هیچ یک از این کارها تاکنون در ایران ترجمه نشده‌اند و هیچ یک از این متن‌ها نیز، انحصاراً به فرگرد هفدهم و ندیداد اختصاص ندارند. لازم به ذکر است که از لحاظ محتوایی و چگونگی آداب چیدن مو و ناخن نیز تاکنون مطلبی منتشر نگردیده‌است. مقاله حاضر نخستین گام در این راه می‌باشد.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

از آنجاکه متن زند و ندیداد به نسبت زند بخش‌های دیگر اوستا، ترجمه بهتری از اوستا به دست می‌دهد، بررسی آن در خوانش متن اوستا و هم‌چنین نشان دادن سبک کاری موبدان و شیوه ترجمه متون اوستایی به پهلوی، کمک شایانی خواهد نمود؛ در ضمن چون واژه‌نامه کاملی برای زبان پهلوی وجود ندارد، و هر متن پهلوی خود تعدادی واژه منحصر دارد، خواندن جداگانه هر متن پهلوی ضرورتی تام دارد؛ هم‌چنین فرگرد هفدهم و ندیداد حاوی مطالب فقهی و آیینی بسیاری است؛ مانند آداب تراشیدن مو و ریش و یا آداب چیدن ناخن. به دلیل اهمیتی که این مطالب در بازنمایی جایگاه جادوی سفید و سیاه در مطالب فقهی ایرانیان پیشین دارد، خود بررسی جداگانه و ویژه‌ای می‌طلبد.

۲- بحث

۲-۱. آداب چیدن مو و ناخن در اوستا

از دیرباز اعتقاد به قدرت جادویی مو و ناخن چیده‌شده، بین ایرانیان وجود داشته است، تاجایی که نشانه‌هایی از این اعتقادات در اسطوره‌های ایرانی دیده می‌شود. با کمی دقت در صفات گرشاسب- تنها پهلوان نامی اوستا- شاید بتوان نشانه‌هایی از ارتباط مو و قدرت را دید: گرشاسب پهلوان، جوان ابرکار، نرم‌نمش، گرزدار و گیسوور (هوم یشت، بند ۱۰). گرچه به ظاهر اشاره‌ای به ارتباط بین قدرت جادویی و مو در داستان گرشاسب نشده است، ولی در بین صفات‌های گرشاسب دلیری که همگی از جنگاوری او نشان‌دارند، صفت خاص «گیسوور» بسیار جالب توجه است. به نظر می‌رسد که گرشاسب جوان، علاوه بر گریزی که در دست دارد، باید حتماً گیسو نیز بر سر داشته‌باشد، تا از پس ازدهایان برآید.

درباره آداب چیدن مو و ناخن و آداب و مراسم دفن آنها، آداب خواندن دعای اهنونور (۳)، ۶ یا ۹ بار) در هنگام دفنشان، مطالبی در فرگرد ۱۷ آمده است. البته در هنگام خواندن این ادعیه، ناخن‌ها را به سلاخی تشبیه می‌کند که به مرغ اشوزوشته پیشکش می‌شود، چنانچه

این اعمال انجام نگیرد، ناخن‌ها همانند سلاحی خواهند شد که دیوان مازنی از آنان علیه پرهیزگاران و جهان‌نیک‌هورایی استفاده خواهند کرد.

در این فرگرد در یازده بند پرسش و پاسخی بین زرتشت و اهورامزدا ردوبدل می‌شود؛ نخست زرتشت از اهورامزدا می‌پرسد که چه عملی باعث می‌شود که دیو تباهی و مرگ نیرومندتر گردد (بند ۱)؛ و در پاسخ اهورامزدا، دلیل آن را آرایش و پیرایش مو و چیدن ناخن که بدون رعایت بر روی زمین ریخته شود، ذکر می‌کند (بند ۲)؛ این کار موجب تجمع دیوان و خرفستران و حیوانات آزاررسان، روی زمین خواهد شد (بند ۳). سپس برای درمان مانند از این مشکلات، دستور می‌دهد که انسان باید مو و ناخن چیده شده را به اندازه ده گام از مرد پارسا، بیست گام از آتش، سی گام از آب و پنجاه گام از برسم دور ببرد (بند ۴) و در آن منطقه گودالی به اندازه نیم و جب در زمین سخت بکند، اگر زمین نرم بود، باید گودالی به اندازه نیم بدست بکند و در حال کندن باید زمزمه هم بکند (بند ۵). اطراف گودال با فلز باید ۳ یا ۶ یا ۹ شیار حفر کند و ۳ یا ۶ یا ۹ بار دعای اهورنور را بخواند (بند ۶). چنانچه فقط ناخن را بخواند دفن کند، باید در قسمت بیرونی خانه، گودالی به اندازه اولین بند انگشت کوچک بکند و ناخن‌ها را در گودال بریزد (بند ۷)؛ و درحالی‌که با فلز ۳ یا ۶ یا ۹ بار شیار اطراف آن می‌کند، دعای اهورنور را ۳ یا ۶ یا ۹ بار باید بخواند (بند ۸)؛ و بگوید که این ناخن‌ها را به مرغ اشوزوشته پیشکش می‌کند و این ناخن‌ها چون نیزه، خنجر، کمان، خدنگ و سنگ عمل خواهند کرد و همچون سلاحی در نبرد با دیوان مازنی، به مرغ اشوزوشته کمک خواهند نمود (بند ۹). چنانچه این اعمال انجام نگیرد، ناخن‌ها چون سلاحی خواهند شد در چنگال دیوان مازنی، علیه دنیای نیک‌هورایی و نیکوکاران مورد استفاده قرار خواهند گرفت (بند ۱۰). آنان که این اعمال را به جای نیاورند همه گناهکارانی هستند که بی‌اعتنا به دین هستند. همه بی‌اعتنایان به دین آنان که نافرمان‌بردار هستند، همه نافرمان‌برداران آنان که ناپرهیزگار هستند. همه ناپرهیزگاران آنان که گناهکار هستند و در نهایت از دعای اشم‌وهو نام می‌برد (بند ۱۱).

۲-۲. آداب چیدن مو و ناخن در متون دوره میانه

در متن زند فرگرد هفدهم و نودیاد، موبدان تفسیرهایی درباره آداب چیدن مو و ناخن، چگونگی و جزئیات دفن آنها، چگونگی خواندن دعاهایی چون اهورنور و اشم‌وهو و یادافراه و عقوبت مرگ‌ارزان برای انجام ندادن این اعمال، بر متن اوستایی افزودند:

1. purs'd Zarduət az Ohrmaz (k^a) Ohrmazd mšn©g abz©n'g d'd'r ' gšh'n ' ast©mand'n ahlaw € pad kad'r marg' (pad kad'r win'hg'r'h) ©zmandiøtom (ud

tuxø'giøtom az) mard©m|n (Øiy©n kš) dšw|n pad
g©wiøn yazšd (awš pad kuniøn yaøt bawšd) €

2. uø guft Ohrmazd (k^a) pad |n ahlaw Zarduøt ka andar axw
" ast©mand wars-iz h© ham-|r|yšnd (k^a be-wiz|ršnd)
wars-iz abar br"nšnd sr^a-iz abar br"nšnd € šd©n |n abar
t©øšnšnd andar win|n (andar s^arag ay|b) andar ršøiøn
(andar darem) €
3. šg pad |n jud s^adag" h (ka juttar kunšd k^a |n ab|yšd kardan)
andar zam" g dšw © ham bawšnd € šg pad |n jud s^adag" h
(ka juttar k^anšd k^a |n iz-ab|yšd kardan) andar zam" g
xrafstar © ham bawšnd kš mard©m|n spiø n|m g©wšnd €
kš (|n) mard©m|n j©rd| andar j©rd|n be-j©yšnšnd
wastarag andar wastarag|n. €
4. šg ka t© (kš)Zarduøt andar axw " ast©mand wars-iz ©
ham |r|yš (k^a © wiz|rš) wars-iz © ham br"nš sr^a-iz abar
br"nš (šast kš m©y ud n|xun g©wšd) € šg t© (Zarduøt)
pas be-barš dah g|m az mard|n ahlaw|n €
[š ka gšs-šw ay|b ršø wšzš t|g pad šd mšniøn be-
abganšd k^a ul nš st|nam|-ø pad gy|g dšw-šzag" h r|y
tan|puhl-šw andar © bun bawšd pas win|h az win|h € ud
ka nš pad šd mšniøn be-abganšd wšø nšst k^a sš
sr©ø©Øaran|m € ka hšd kš šd©n gowšd š bš ka be-
s©zšnd ay|b be-pazšnd wšø nšst k^a sš sr©ø©Øaran|m ka
abšr was pad tan d|ršd yaziøn kunšnd ©h-bawšd] €
R©øn guft ka š ad|dag pad tan d|ršd yaziøn kunšd nš
bawšd] €
w"st g|m az |taxø s" h g|m az |b panj|h g|m az barsom (pad
ahl|y" h) fr|z wistard (š šn šd r|y gar|y bawšd Øš pad
mehm|n" h be-|nayšd) €
5. šg |n©h |n maš be-kanš (šd) daøt (ka) saxt (zam" g) (šd)
widest (ka) narm € abar © (|n©h) |n barš € šg šn g©wiøn

fr̥z̥ g̥w̥ p̥sr̥z̥gar Zarduət € šd̥n̥ pad̥ ʔn̥ (awš̥)
tars̥g̥h̥h̥ (ka g̥w̥ š̥wag-d̥d̥ tan be-d̥d̥) Ohrmazd urwar
w̥x̥š̥n̥d̥ (k̥a be-abz̥y̥šn̥š̥d̥) €

6. pad̥ x̥aš̥r̥war pad̥ p̥sr̥m̥n̥ k̥r̥i̥n̥h̥ p̥sr̥m̥n̥ š̥d̥ k̥r̥š̥ s̥š̥
ay̥b̥ ø̥aø̥ ay̥b̥ n̥€ € ahunawar-iz fr̥z̥ sr̥y̥š̥ s̥š̥ ay̥b̥ ø̥aø̥ ay̥b̥
n̥€ €

[š̥n̥ k̥a fr̥adom aø̥Æm̥ . v̥h̥ḁ . s̥š̥ € fr̥avar̥ne̥ . Ø̥š̥ g̥h̥ d̥r̥š̥d̥
€ ud ø̥n̥ḁman̥ .. sr̥ø̥ az-iø̥ w̥z̥ fr̥z̥ kuniøn̥ € d̥ḁrag b̥l̥ly̥
š̥d̥n̥ kuniøn̥ Ø̥iy̥n̥ abest̥g̥ g̥w̥š̥d̥ € u-ø̥ pah̥n̥ly̥ š̥d̥n̥
kuniøn̥ ka be-hamb̥r̥š̥d̥ ab̥g̥ zam̥g̥ š̥ r̥st̥ € h̥š̥d̥ k̥š̥ š̥d̥n̥
g̥w̥š̥d̥ š̥ pad̥ gy̥g̥ w̥š̥ø̥ k̥a š̥d̥ must̥ n̥š̥ nihiøn̥ € ka-ø̥ d̥ø̥
b̥r̥ pad̥ abest̥g̥ nig̥l̥n̥ kard̥ ham̥l̥ € ka payd̥g̥ baw̥š̥d̥ ʔ-ø̥ n̥š̥
pad̥ abest̥g̥ nig̥l̥n̥ ab̥z̥ kuniøn̥ € š̥ d̥d̥ ø̥ ʔn̥ murdag̥l̥n̥
ø̥h-kard̥ u-ø̥ abest̥g̥ n̥š̥ guftan̥] €

7. sr̥ḁ r̥y̥ maš̥ be-kanš̥ az kustagtar̥ n̥š̥mag̥ .. m̥l̥n̥ .. and abar
Ø̥and̥ (ʔn̥ ..) kehiø̥t̥ angust̥ fr̥z̥tom̥ baø̥ag̥ € abar̥ ø̥ ʔn̥ø̥h̥
barš̥ € š̥g̥ š̥n̥ g̥w̥iøn̥ fr̥z̥ g̥w̥š̥ p̥sr̥z̥gar Zarduət̥ €
Aø̥wahiø̥t̥ Wahman̥ k̥š̥ sr̥ḁd̥ (š̥st̥š̥d̥ pad̥ b̥š̥ ʔn̥) fr̥ø̥d̥m̥
maš̥h̥ (pad̥ ʔn̥ fr̥ø̥d̥m̥ abš̥zag̥ weh̥h̥) €

8. pad̥ x̥aš̥r̥war pad̥ p̥sr̥m̥n̥ k̥r̥i̥n̥h̥ p̥sr̥m̥n̥ š̥d̥ k̥r̥š̥ s̥š̥
ay̥b̥ ø̥aø̥ ay̥b̥ n̥€ € ahunawar-iz fr̥z̥ sr̥y̥š̥ s̥š̥ ay̥b̥ ø̥aø̥ ay̥b̥
n̥€ €

[š̥n̥ k̥a fr̥adom aø̥Æm̥ . v̥h̥ḁ . s̥š̥ € fr̥avar̥ne̥ . Ø̥š̥ g̥h̥ d̥r̥š̥d̥
€ ø̥n̥ḁman̥ .. sr̥ø̥ az-iø̥ w̥z̥ fr̥z̥ kuniøn̥ € d̥ḁrag b̥l̥ly̥ š̥d̥n̥
Ø̥iy̥n̥ az abest̥g̥ g̥w̥š̥d̥ € u-ø̥ pah̥n̥ly̥ š̥d̥n̥ kuniøn̥ ..-ø̥
š̥k̥ š̥k̥ andar be-š̥st̥š̥d̥ € paiti̥ . t̥š̥ . m̥Ær̥Æβ̥ḁ . aø̥ø̥ . zuø̥tḁ .
jud̥ d̥d̥š̥st̥l̥n̥ h̥š̥nd̥ € h̥š̥d̥ k̥š̥ p̥š̥ø̥ g̥w̥š̥d̥ € h̥š̥d̥ k̥š̥ pas̥] €

9. abar̥ ø̥ t̥ø̥ murw̥ aø̥ø̥zuø̥t̥ (k̥ḁ) š̥n̥ sr̥ḁ niwš̥y̥š̥nam̥ (k̥ḁ š̥n̥ sr̥ḁ
b̥š̥ š̥d̥ t̥ø̥ niwš̥y̥š̥nam̥) € (u-t̥) ø̥ š̥n̥ sr̥ḁ niwš̥y̥š̥nam̥ (k̥ḁ t̥ø̥ b̥š̥
ø̥ š̥n̥ sr̥ḁ niwš̥y̥š̥nam̥) € awš̥-ø̥l̥n̥ sr̥ḁ t̥ø̥ murw̥ aø̥ø̥gzuø̥t̥ (ʔ-

t b|d) arøtar k|rd ud sanwar tigr-iz harwispar ud sag-iz " k©fšn abar © m|zan"ḡ|n dšw|n €

10. agar nš abar niwšyšnšnd (k^a paiti . tš. mÆrÆBa . nš ḡ©wšnd) awš-ø|n sr^a pas bawšnd m|zan"ḡ|n dšw|n arøtar k|rd ud sanwar tigr-iz harwispar ud sag " k©fšn " dew|n " m|zan"ḡ|n €

11. harwisp druwand (hšnd u-ø|n) andar tan druz (d|ršnd) kš ad|øt d|dwar (hšnd k^a d|dwar pad d|dwar nš d|ršnd) € harwisp (kš) ad|øt d|dwar (hšnd ©y-ø|n) kš asr©ø (hšnd k^a-ø|n xwad|y pad xwd|y nš d|øt bawšd) € harwisp (kš) asr©ø (hšnd ©y-ø|n) kš anaø©ḡ (hšnd k^a druwand hšnd) € harwisp (kš) anaø©ḡ (hšnd k^a kš šn tis druwand b^ad šstšd ©y-ø|n) kš tan|puhl"ḡ|n (hšnd k^a margarz|n hšnd) €

۱. پرسید زرتشت از اهورامزدا: ای اهورامزدا، ای مینوی فزاینده، ای دادار هستی مادی، ای اهلو، به کدامین مرگ (به کدامین گناهکاری) نیرومندترین (و کوشاترین شخص از) مردمان، دیوان را به گفتار می ستاید (در حالی که) به کردار ستوده می شود؟ €

۲. و گفت اهورامزدا بدان اهلوزرتشت، چون در هستی مادی، هم او [که] موها [یش] را می آراید (یعنی [تار موها را] جدا بکند)، هم [هنگامی که] موها [یش] را می بُرد یا هم [هنگامی که] ناخن ها [یش] را می بُرد این گونه آن [موها و ناخن ها را] در حفره [ها] (یا سوراخ [ها]) دور می ریزد در شکاف (در سوراخ) [می اندازد]. €

۳. پس بدان بدکیشی (اگر متفاوت [کاری را] انجام دهد یعنی آن [چه را که] باید کردن [گونه ای دیگر کند])، اندر زمین دیوان [با هم [جمع] بُوند. € پس بدان بدکیشی (اگر [کاری را] متفاوت انجام دهد یعنی آن را نیز [که] باید کردن [گونه ای دیگر کند])، اندر زمین خرفستران [با هم [جمع] شوند. [خرفسترانی] که مردمان [به آنان] شپش نام گویند. € که [آن شپش ها]) غله مردمان را در کشتزارها بیلعند [و] علف را در مرغزار. €

۴. پس اگر تو (که) زرتشت [هستی]، در هستی مادی هم موها [ایت] را بیارایی (یعنی [تار موها را] جدا کنی)، هم موها [ایت] را ببری، نیز ناخن [ایت] را ببری (یعنی [آنچه را] که هست [که] موی و ناخن گفته شود). € آنگاه تو [ای] زرتشت، پس [باشد که آنها را دور] ببری [به اندازه] ده گام از مردان اهلو. €

[یعنی اگر گیسویی یا ریش جدا [ب] کنی، یکی را بدین نیت [دور] بیفکنند، [یعنی آن را دیگر] برنستاند. پس برای جایگاه دیوپرستی [گویی آماده شده باشد و] بدین سبب تناپوهر اندر گردن

[شخص] بُود پس گناه از [پس] گناه [بود]. € و اگر نه بدین نیت بیفکند، [گناهش] بیش نیست یعنی [گناهش] سه سروشوچرنام [بُود]. € اگر باشد که این گونه گفته شود؛ یعنی بلکه هنگامی که [مو و ناخن را] بسوزند یا بیزند، [گناهش] بیش نیست؛ یعنی که سه سروشوچرنام [بود]. اگر بسیار زیاد [مو و ناخن] بر تن دارد، نیایش کند، چنین بُود. € روشن {مفسر} گفت: اگر چنین بیدادی بر تن دارد، [پس] نیایش کند [و توبه کند، گناه] نبود. €

بیست گام از آتش، سی گام از آب، پنجاه گام از برسم (پرهیزگاران) فراز گسترده [دور باشد]) یعنی این بدین سبب نسا بُود چون به طور ساکن [به پای خود] بیاورد. €
۵. آنگاه آنجا آن گودال را [باید که] بکنی [به اندازه] [یک] [انگشت] دست. (اگر) سخت (زمین) [باشد] [و به اندازه] [یک] [بدست] (اگر) نرم [زمین] باشد. به [آنجا] آن [موها و ناخن] ها را باید که [ببری]. آنگاه این گفتار را فراز گوی: ای پیروزگر زرتشت € این گونه بدان [کلام] ورجاوند و نیز [آن] احترام (چون گاو یکتا آفریده جان بداد) اهورامزدا گیاه را رویاند (یعنی همان گونه که گیاه را) بیفزایاند [اندر گیتی].

۶. با فلز به پیرامون [گودال] گرداگرد، شیار [باید که] بکشی سه یا شش یا نه [شیار]. در این حالت دعای [اهونور] را نیز [باید که] فراز بسرایی، سه یا شش یا نه [بار]. [این که نخست] [دعای] اشم وهو را سه [بار بخواند]، فرورانه چرا که جای دارد [اینجا خواندن این دعا] و [برای] [خشنودی] سروش از برایش [سروش] باژرا فراز باید کردن €.

[در جهت بالا، این گونه باید کردن چنانکه] [در] اوستا گفته شود € و به پهنا این گونه باید کردن هنگامی که [موها و ناخن] ها [نباشته] شود [همسطح] با زمین، این [گونه کردن] درست [است] €. باشد که این گونه گفته شود یعنی به جایگاه [گودال] بیشتر تا به یک مشت نباید نهادن € اگر این بار با [خواندن] اوستا [موها را] مدفون کردن، همه € اگر [موها و ناخن] ها آشکار شود پس به اوستا [خوانی] دیگر بار باز نباید مدفون کردن؛ یعنی قانون مرگ را [برای] آن [موها و ناخن] ها [همانند حکم] [مردگان این چنین کرد و اوستا را] دیگر بار [نباید گفتن].

۷. برای ناخن [ها] [گودال] [ی] بکن از [آن] سوتر، سمت خانه که به اندازه کوچکترین بند نخستین انگشت. ابر [آن گودال] آنجا [ناخن] ها را ببری. پس این کلام را فراز گوی: ای پیروزگر زرتشت € اردیبهشت (= اشم وهو) [و] بهمن (= اهنور) را که سروده (است بیرون آن) گودالی فرودین (بدان فرودین خوبی پاک).

۸. با فلز به پیرامون [این گودال] گرداگرد، شیار [باید که] بکشی سه یا شش یا نه [شیار]. در این حالت دعای [اهونور] را نیز [باید که] فراز بسرایی سه یا شش یا نه [بار]. [این یعنی نخست] [دعای] اشم وهو را سه [بار بخواند]، فرورانه چرا که جای دارد [اینجا خواندن این دعا] و [برای] [خشنودی] سروش از برایش [سروش] باژ فراز باید کردن. در جهت بالای این گونه [باید کردن] چنانکه [در] اوستا گفته شود: و به پهنا این گونه باید کردن که یکی یکی [ناخن] ها [اندر بایستد] [چون سلاخی]

برای تو ای مرغ اشوزوشته، [علیه آنانکه] جدا قانون هستند [و رفتار می کنند]. باشد که [این دعا] پیش [از دفن] گفته شود، باشد که پس [از دفن گفته شود]. [

۹. به تو ای مرغ اشوزوشته (یعنی) [تو را به] این ناخن [ها] نوید می دهم (یعنی این ناخن [ها] را بدین [گونه به تو] نوید می دهم) [پس به تو] این ناخن [ها] را نوید می دهم (یعنی که تو را به این [ها] نوید می دهم) [ناخن] [ها] ایشان برای تو ای مرغ اشوزوشته (پس [برای تو] باشد) [چون] نیزه، کارد و کمان نیز تیر همه پر و نیز سنگ کوهی در برابر دیوان مازنی.

۱۰. اگر نوید ندهند به [تو] [یعنی] [کلام ها] برای تو ای مرغ گفته نشوند، پس ناخن [ها] ایشان باشند [از آن] دیوان مازنی [چون] نیزه، کارد و کمان نیز تیر همه پر و سنگ کوهی دیوان مازنی.

همه دروند (هستند و آنان) اندر تن نیز دروج [دیو] [دارند] که بی اعتقاد به داور (هستند، یعنی که داور را برای داوری [قبول] ندارند) [همه] (که) بی اعتقاد به داور (هستند ایشان) که نافرمانبردار (هستند، یعنی که خدا به خدایی [در] پنداشتشان نبود) [همه] (که) نافرمانبردار (هستند ایشان) که ناپرهیزگار (هستند یعنی دروند هستند) [همه] (که) ناپرهیزگار (هستند یعنی که در این امر] اجرای آیین] دروند بوده اند، ایشان) که تپا پوهرگان (هستند که مرگ ارزان هستند). [

در متون فارسی زرتشتی به جای مانده از سده های آغازین هجری، آداب چیدن مو و ناخن به تفصیل از زبان علمای متفاوت، مورد بحث قرار گرفته است، که تعدد این موارد، از اهمیت این موضوع نزد زرتشتیان نشان دارد. در متن پهلوی سددرنثر، ناخن های چیده شده را در کاغذ می پیچند و با آداب خاصی در گودال دفن می کنند: « اینکه چون ناخن حلال کنند (بچینند) باید که در کاغذی کنند، بازشروش فرازباید گفتن و سه یتاهووئیریو (اهونور) بگفتن، با هر یتاهووئیریو گفتن و اوستا اینست: به تو ای مرغ اشوزوشته این ناخن ها را نشان می دهم. این ناخن ها را پیشکش می کنم برای تو، این ناخن ها هستند ای مرغ اشوزوشته (چون) نیزه ها، خنجرها، کمان ها، خدنگ های شاهین پر و سنگ های فلاخن پرتاب برای دیوان مازنی. پس باژ چنانچه گرفته باشد پی در خط کند (پس از خواندن دعا، چنانکه در متن توضیح داده شده، گرد گودال خط کشد). بدان دو یتاهووئیریو که می خواند به هر یکی از خطها، قدری خاک در میان ناخن کند (=هرشیاری که گرد گودال می کشند، مقداری خاک در گودال، روی ناخن ها ریزند) اگر این باژ نداند همان سروش باژ و سه یتاهووئیریو به سه خط گرد به گرد ناخن گیر خاک در میان ناخن کردن و به دشت (= دست) بردن باید که چهار انگشت زمین فرو کند و بهمین مرغ نیز خوانند. کوف نیز خوانند، او ناخن خورد، البته باید که ناسوده نگذارند که به سلاح جادوان به کار آید و نیز گفته اند که اگر در میان خوردنی افتد از بیماری باریک بیم باشد (مدرسا، ۱۹۰۹: ۱۳ و ۱۴).

در روایتی از کامدین شاپور آمده است که: «و موی پرهیختن چنان باید که بردارند هم بدین نوع جای که گفته شد بردن، به خاک کردن، واج سروش گرفتن، یتاهوویریو خواندن و موی در خاک کردن و این واج بخواندن:

aû . ahyji . aøŋ . mazdŋ . urvarŋ . vaxøaû.

یتاهوویریو بخواندن و هر یک یتاهوویریو کشی (گودالی) به گردش کشیدن، واج بگفتن و یک یتاهوویریو دیگر بخواندن mazdŋ . anŋ . kšm . بخواندن و واج گفتن» و در روایتی دیگر از کامدین شاپور آمده است: «ناخن چیدن را قاعده چنان است که چون بکنند هر یک، یک یتاهوویریو بیاورد بخواندن، پس به کاغذی که نه بستن و واج سروش گرفتن تا به یتاهوویریو خواندن و پس یتاهوویریو بخواندن و هر یک کشی (گودالی) به گرد ناخن کشیدن و سر گودال را بهم رسانیدن، سه یتاهوویریو خواندن، سه کش کشیدن. mÆrÆβa . tš . paiti . بخواندن تا سرواج بخواندن تا سرواج بگفتن و پس به جایگاهی که دور از مردم و آب و آتش باشد باید بردن، به خاک کردن واج سروش گرفتن . parÆ . srvyš . yŋ . manašhŋ . v©hª . (aøŋ . maβaon©.) و پس سه کش به گرد باید کشیدن و واج گرفتن به یزدان کامکار (روایات داراب هرمزدیار، بی تا، ج ۱: ۲۴۴ تا ۲۴۷).

در ضمن باید به این نکته توجه داشت، که ناخن دست و پا باید هر یک جداگانه در گودالی مجزا دفن شود. در روایتی از کاووس ماهیار آمده است: «اینکه ناخن دست جدا باید پرهیختن و از پای جدا باید پرهیختن» (روایات داراب هرمزدیار، بی تا، ج ۱: ۲۴۸). در روایتی از کامه بهره آمده است: «پرسش: آنکه ناخن چون می باید چیدن به چه جای می نهادن؟ پاسخ: آنکه ناخن چیدن بر دوم آنکه اول پیش کوه پیش هوا و میانه همی چیدن می باید چیدن پس به ناخن چون پاره کردن. هر یک ناخن که پاره کند، یتاهوویریو یک خواندن، به پاره کاغذ کردن، بر زمین خشک نهادن. سر ناخن چون بر سوی باختر نهادن.

گاه هر چه بید، سروشه واج گرفتن، یتاهوویریو، سه گفتن. سه کش گرد ناخن کشیدن. هر یک کش، یتاهوویریو یک. سه کش یتاهوویریو گفتن، سه ناخن چین پاره خاک به روی ناخن کردن. سه بار از هر کشی، پاره ای خاک بر داشتن و بر روی ناخن کردن پس سروش باژ گفتن» (هرمزدیار، بی تا/ ۱: ۲۴۶ و ۲۴۷ و ادلجی کرساسپ جی آنتیا، ۱۹۰۹: ۱۷۷). زرتشتیان ناخن و موی چیده شده خود را برای دور بودن از آب و آتش به صحرا می بردند و آنجا دفن می کردند. در روایتی از بهمن پونجیه آمده است که: «موی پرهیختن به یک جاگرد باید کردن و ناخن را به صحرا باید بردن که آب و آتش نرسد» (روایات داراب

هرمز دیار، بی تا، ج ۱: ۲۴۴). در روایتی از کاووس ماهیار آمده است: «موی و ناخن را باید به صحرا بردن و به زیر خاک نهان باید کردن» (روایات داراب هرمز دیار، بی تا، ج ۱: ۲۴۴).

۲-۳. حکم نسای اجزای جدا شده از بدن

استفاده از مو و ناخن جدا شده از بدن شخص، تابع قوانین جادوی مُسری است. در جادوی مُسری، همان طور که گفته شد، هر عضو یا چیزی که روزی در تماس با فرد بوده است، حتی بعد از جدا شدن، ارتباط خود را با فرد حفظ می کند و اگر به هر نوعی آسیبی به آن وارد شود، عواقب آن دامان صاحب آن را نیز خواهد گرفت (فریزر، ۱۳۸۲: ۱۳۴). در آیین زرتشتی، اجزای جدا شده از بدن انسان مانند مو، ناخن و دندان حکم نسا را دارند و احکامی که برای نسا آمده در موردشان صادق است؛ آن اجزا نباید با آب، آتش و زمین تماس داشته باشند، تا مبادا دیوان به آنها دست یابند و موجب ضرر و زیان به آفرینش اهورامزدا شوند. در صورت تماس، صاحبان آنها گناهکار هستند و پادافراه این بی توجهی، مرگ ارزان است.

در روایتی از کامه بهره، کاوس کامان، شاپور بروچی آمده است: «نسای مو، ناخن، گوشت، پوست و دندان هر چه از مردم جدا شده... هر چه از این آب و آتش رسد همچنان بود که نسای مردگان سوخته باشد و مرگ ارزان باشد» (روایات داراب هرمز دیار، بی تا/۱: ۸۳ و ۸۲).

از کاوس کامدین در روایتی آمده است که:

جایی که نسا نهاده باشد یا آبکش کرده باشد، اگر نمی از نسا بر زمین شده باشد، یا اندام برهنه نسا یا موی و ناخن به زمین رسد، آنجای تا سال پاک نشود، که اگر اینها هیچ به زمین نرسیده باشد، چون رفتن حاضر باشد پس نشود. دگر رفتن حاضر نباشد، پس یک ماه شود که نوال شستن اگر محلی باشد که رفتن آید. چون شود از رفتن بگذرد و شاید شستن. اگر رفتن رود چون یک ماه بگذرد شاید شستن تا معلوم باشد. (روایات داراب هرمز دیار، بی تا/۱: ۱۳۹)

بهدینان بر این باور بودند که موهای بدن را از ناف به بالا نباید اصلاح کرد، چرا که گناه باشد. همچنین تراشیدن موی فرزند خود از پنج سالگی تا هفت سالگی شایسته نیست؛ در روایتی از جاسا آمده است که: «و بهدین از ناف بالا هیچ موی نباید چیدن و هرگز نباید کنند. هر کس بچیند یا بکند، ریمن باشد. سر به برش نوم باید شستن. از ناف زیر باید چیدن و نشاید کنند» (روایات داراب هرمز دیار، بی تا/۱: ۲۴۴).

در روایت نریمان هوشنگ درباره تراشیدن سر فرزند خورد آمده است: «اینکه فرزند خورد تا سه سال و چهار سال موی سر، به ناخن چین می برند و تراشیدن رخصت معلوم نیست و سال پنج و هفت نمی شاید مگر نعوذ بالله ضرورت و علتی باشد و ناچاره دیگر» (روایات داراب هرمز دیار، بی تا/۲: ۳۸۶).

بنابر باور زرتشتیان، مو و ناخن مرده نباید رها شود. اگر موی فرد مرده بر روی درخت باروری بیفتد و به زمین رسد تا یکسال ریمنی بر آن درخت و زمین فرو می‌شود؛ در روایتی از گامه بهره آمده است که:

اگر کسی بر درختی بمیرد که پوستش، تر باشد و از درخت در نیفتد، ریمنی در زمین فرو نشود. اگر پوست درخت خشک باشد و کسی بر آنجا بمیرد ریمنی تا آب فرو شود، و گرنه بر تن درخت باشد که بر شاخی باشد و اندام و موی وی به درخت بارور باز نیفتد، ریمنی بر زمین فرو نشود. اگر اندام موی به درخت بارور باز افتد، ریمنی بر زمین فرو شود تا سالی برآید برابر آن نسا، چندان که بالای و پهنای آن مرده باشد ریمنی بر زمین فرو شود. (روایات داراب هرمزدیار، بی تا، ج ۱: ۱۲۸) «و اگر [از افتادن] وی [بر سپندارمذ] بیم [رسد] یا شاخه درخت همانا خشک [باشد]، اگر از وی اندک مویی یا اندامی بر درخت اصلی (=تنه درخت) باز ایستد، [پس] به اندازه تن [وی زمین ریمنی را در خود] فرو می‌برد» (شایست و نشایست، کرده ۲، بند ۲۲). «و اگر [مویی یا اندامی] از وی بر درخت اصلی (=تنه درخت) باز نایستد مگر آنگاه که از افتادن وی بیم [بر سپندارمذ رسد] باز (=پس) [زمین ریمنی را در خود] فرو نبرد» (شایست و نشایست، کرده ۲، بند ۳۰).

مو و ناخن مرده در هر مکانی از قبیل بام یا آب انبار باشد، در آن مکان ریمنی فرو شود، که باید آن مکان‌ها را از ریمن پاک کنند: «اگر بر بامی بمیرد، هرگاه اندامی یا مویی از وی به کنار بام باز ایستد، بام به اندازه تن [وی] تا به تهیگی، زمین تا به آب [زیر زمین]، ریمن [است]. و [نیز] همه برسمی که در آن خانه [است] پس از آن جای که ریمنی را [در خود] فرو می‌برد [اگر] تا به برسم، [به اندازه] سی گام سه پای [فاصله] باشد، همی برسم ریمن نه [شود] و هرگاه موی یا اندام او بر فرگان نیامده باشد، بام تا به تهیگی (= فضای زیر سقف) ریمن [است]» (شایست و نشایست، کرده ۲، بند ۱۸).

« چون در آب انباری بمیرد، اگر اندامی یا مویی از وی، بر فرگان [آب انبار] نایستد، [زمین] ریمنی را [در خود] فرو نبرد و اگر [اندام یا موی] وی بر [فرگان] باز ایستد، [پس زمین ریمنی را] فرومی‌برد، جایز [است] که [پوشش کف آب انبار را] بکنند و [پوشش] دیگری [بر آن] باز ریزند، پس پاک [است]» (شایست و نشایست، کرده ۲، بند ۲۲).

گرچه مو و ناخن، حکم نسا را دارد، ولی دیدن مو و ناخن مرده، به تنهایی در مراسم سگ دید کافی نیست و نسا رانده نخواهد شد: «سگ نسوش را (=جسد مرده) در آن زمان براند که گوشت مرده را ببیند، اگر [تنها] موی یا ناخن [او] را ببیند [نسوش را] نراند» (شایست و نشایست، کرده ۲، بند ۳)؛ «سگ کور نیز، در آن زمان [نسوش را] براند که پوزه بر نسا نهد و اگر بر موی یا ناخن [آن پوزه] نهد، [نسوش را] نراند» (شایست و نشایست، کرده ۲، بند ۴).

شایان ذکر است که علاوه بر عدم رعایت آداب چیدن مو و ناخن، کارهایی از قبیل رنگ کردن، استفاده از موی مصنوعی و یا مو و ناخن دیگران، شانه کردن مو در کنار آب و آتش، پادافراه‌های خاصی را به همراه خواهد داشت، از آن جمله:

و دیدم روان زنانی که ده انگشت خون و ریم (=کنافت) از آنها می‌آمد، آنها می‌چشیدند و می‌خوردند و کرم به هر دو چشم آنها می‌آمد. ۳- سروش اهلو و آذر ایزد گفتند: «این روان آن زنان دروندی است که ایشان رنگ بر خود نهادند و موی کسان [دیگر] را برای پیرایش خود اختیار کردند و چشم ایزدان و مردمان را بستند. (ارداویراف‌نامه، فصل ۷۳، بند ۳ تا ۳۱)

« و دیدم زنی که خرفستران همه تن او را می‌جویدند. ۳- سروش اهلو و آذر ایزد گفتند: «این روان آن زن دروندی است که در گیتی موی خود را بالای آتش شانه کرد و موی و شپش و رشک در آتش افکند و آتش زیر تن اندر نهاد و تن خویش به آتش داشت» (ارداویراف‌نامه، فصل ۳۴، بند ۳ تا ۳۱).

۳. نتیجه گیری

نقص‌ها و ناتوانی‌های بشر در طول زمان همواره او را به سوی توسل به نیروهای برتر و ماورایی (استفاده از جادو) کشانده است. به تدریج جادو در نظام دینی جایگاهی مشخص یافت و در قالب دستورات دینی به دینداران القا شد. مقابله مداوم زرتشت با جادوگران، از نقش پررنگ آنها در ایران باستان و در میان مردم حکایت دارد. با پیروزی نهایی زرتشت بر جادوگران، جایگاه انواع جادو در دین زرتشتی تغییر یافت و مانند پیشگویی‌ها و طالع بینی، در جهت منافع دینی و مردمی به کار گرفته شد، ولی جادوگران عامل جادوی سیاه، یعنی یاتوها و پری‌ها، همچنان در متن دین منفور و ناپسند باقی ماندند. جادوگران عامل جادوی سیاه از ابزارهای بسیاری مانند مو و ناخن و حشرات موذی برای رسیدن به خواسته‌های خود استفاده می‌کردند. چنانکه در فرگرد هفدهم و نندیداد، ناخن و موی چیده شده، اگر زمان دفنشان به مرغ اشوزوشته پیشکش نشوند، از آن دیوان مازنی خواهند شد که آنان را علیه صاحب مو و ناخن استفاده خواهند نمود. در مقابل جادوی مخرب و زیان‌آور، جادوی سفید به وجود آمد که به کمک نیروهای برتر مینوی و آسمانی بر هستی جاری شد و در قالب انواع دعاها، آتش‌ها، حیوانات، گیاهان و طلسم‌های گوناگون که خاصیت دیوزدایی و دور کردن جادوگران را داشتند، نمود پیدا کرد: در همین فرگرد و نندیداد از خواندن دعاهایی چون اهونور، اشم‌وهو و فرورانه در هنگام دفن مو و ناخن و پیشکش کردن آنها به مرغ اشوزوشته صحبت به میان آمده است که همان جادوی سفید است برای مقابله با دیوان و دور کردن جادو و جادوگران از انسان‌ها. اعمالکنندگان جادوی سفید بیشتر روحانیون و موبدان بودند و گاه افراد عادی نیز با پیروی از دستورها و راهنمایی‌های

آنها در این کار سهیم شده، خود بدان می پرداختند. بنا بر گفته متن زند کافی است که موها یا ناخن های چیده شده را در گودالی چال کنند تا از گزند دیوان در امان بمانند، بنا بر متن سددرنثر، باید ناخن های چیده شده را در کاغذ پیچیده و در هنگام خواندن ادعیه ویژه در گودالی مدفون نمود. در روایت کامدین شاپور، در هنگام چیدن ناخن نیز تک تک برای هر ناخن باید اهنور خوانده شود، سپس همه ناخن ها در کاغذی کهنه پیچیده و در گودالی مدفون شود، هم چنین ناخن های دست و پا باید جداگانه مدفون شوند. بنا بر روایت کامه بهره حتماً زمینی که گودال در آن کنده می شود، باید خشک باشد و جهت ناخن ها به سوی باختر باید باشد و بنا بر روایت داراب هرمزدیار، گودال باید در صحرا و دور از محل زندگی کنده شود

کتابنامه

الف. کتابها

۱. ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۷). **دستور تاریخی زبان فارسی**. چاپ هفتم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
۲. **ارداویراف نامه** (متن پهلوی، حرف نویسی، ترجمه متن پهلوی، واژه نامه). (۱۳۸۶). ترجمه و تحقیق: ژاله آموزگار. تهران: انتشارات معین.
۳. الیاده، میرچا. (۱۳۸۲). **از جادو در ماترکان تا اسلام**. ترجمه: مانی صالحی علامه. چاپ اول. تهران: انتشارات ورجاوند.
۴. **اوستا** (کتاب مقدس پارسیان). (۱۳۸۱). مقدمه و تصحیح: کارل فردریش گلدرنر، با پیشگفتار ژاله آموزگار. چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر و مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها.
۵. اوشیدری، جهانگیر. (۱۳۷۱). **دانشنامه مزدیسنا** (واژه نامه توضیحی آیین زرتشت). چاپ اول. تهران: نشر مرکز.
۶. باقری حسن کیاده، معصومه و سمیه روح الامینی حسینی. (۱۳۹۳). **۱۵ استان جم** (همراه با آوانویسی و ترجمه فارسی متن زند فرگرد دوم و نندیداد). چاپ اول. تهران: مؤسسه فرهنگی پازینه.
۷. بهار، مهرداد. (۱۳۸۵). **بند هشی**. چاپ سوم. تهران: انتشارات توس.
۸. پورداود، ابراهیم. (۱۳۷۷). **یشت ها**. دوره دو جلدی. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
۹. تفضلی، احمد. (۱۳۸۳). **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**. چاپ چهاردهم. تهران: نشر سخن.
۱۰. فریزر، جورج جیمز. (۱۳۸۳). **شاخه زرین** (پژوهشی در جادو و دین). ترجمه: کاظم فیروزمند. تهران: موسسه انتشارات آگاه.

۱۱. حشمتی، مهناز. (۱۳۸۹). **جادو و جادوگری با تکیه بر متون ایرانی پیش از اسلام**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی. دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۱۲. داعی‌السلام، سید محمد علی. (۱۳۶۱). **وندیداد**. تهران: نشر بی‌نا.
۱۳. دماوندی، مجتبی. (۱۳۸۴). **جادو در اقوام، ادیان و بازتاب آن در ادب فارسی**. چاپ اول، سمنان: انتشارات آبرخ.
۱۴. رضائی باغ‌بیدی، حسن. (۱۳۸۸). **تاریخ زبان‌های ایرانی**. چاپ دوم، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۱۵. رضی، هاشم. (۱۳۸۱). **دانشنامه ایران باستان (عصر اوستایی تا پایان دوران اسلامی)**. تهران: انتشارات سخن.
۱۶. **روایات دازاب هرمزدیار**. (بی‌تا). (صحافی شده با فالنامه زردشتی)، (دو جلد). بی‌جا: نشر بی‌نا.
۱۷. **شایست و نشایست** (متنی به زبان فارسی میانه (=پهلوی ساسانی) آوانویسی و ترجمه). (۱۳۹۰). (ترجمه: کتابون مزداپور). چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۸. مزداپور، کتابون. (۱۳۹۰). **واژه و معنای آن از فارسی میانه تا فارسی** (روایات پهلوی). چاپ اول. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۹. مکنزی، دیوید نیل. (۱۳۸۸). **فرهنگ کوچک زبان پهلوی**. ترجمه: مهشید میر فخرائی. چاپ چهاردهم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۰. منصور، یدالله. (۱۳۸۴). **بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی** (فارسی میانه زردشتی). فرهنگستان زبان و ادب فارسی. چاپ اول، تهران: نشر آثار.
۲۱. **واژه‌نامه پهلوی - پازند** (فرهنگ پهلوی). (۱۳۷۷). پژوهش سعید عریان. چاپ اول، تهران: انتشارات سوره.
۲۲. **وزیدگی‌های زادسپرم** (نگارش فارسی، آوانویسی، یادداشت‌ها، واژه‌نامه و تصحیح متن). (۱۳۸۵). (گزیده: محمد تقی راشد محصل). چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ب. منابع لاتین

23. Anklesaria, Behram. Gore. T. (1949). **Pahlavivendidad** (Zand vendidad). Bombay.
24. Bailey, H. W. (1985). **Apastik in Acta Iranica**. volume 24, printed: E. J. Brill .
25. Darmesteter, J. (1894). **Zand –Avesta**. Oxford .
26. Jamasp, Dastoor Hooshang. (1907). **Vandidfd** (Avesta text with Pahlavi translation, commentary and glossarial index in two volumes). Bombay.

- 26.Kapadia, Dinshah. D. (July 1953). **Glossary of Pahlavi Vandidad**.Poona .
- 27.Kellens.(1989). **Avesta , in Encyclopedia Iranica**. Ill pp. 35-44.
- 28.Nyberg, H. S.A manual of Pahlavi. part I, Wiesbaden, (1964), part II, (1974).
- 29.Madaressa, Mulla Feeroze.(1909). **Saddar Nasr and Saddar Bundayeshn**. Bombay.
- 30.Peshotan Sanjana, Darab Dastur. (1895). **Pahlavi Vandidad**. **Bombay**.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی